

تحلیلی بر ابعاد و مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی؛ از منظر مقام معظم رهبری

fooladi@iki.ac.ir

محمد فولادی / دانشیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

فاطمه‌السادات حسینی / دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

hosseini.feteme388@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۷ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۵

چکیده

فرهنگ و تمدن اسلامی، حاصل تلاش فکری و عملی نخبگان و اندیشمندان مسلمان و مفاخر جهان اسلام است که اینک ما وارث آن هستیم. این مقاله، با رویکرد نظری و تحلیلی و بررسی اسنادی، به واکاوی ابعاد و مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری می‌پردازد. برای دستیابی به تمدن اسلامی، فرایندی قابل شناسایی است که در آن تشکیل نظام اسلامی، دولت اسلامی و امت اسلامی، مقدمه دستیابی به تمدن نوین اسلامی است. بر اساس این نظریه تمدنی، حرکت تکاملی جمهوری اسلامی ایران در گرو «رویکرد تمدنی» و محقق ساختن الزامات مهم و راهبردهایی است که شایسته است نخبگان علمی و فکری به تبیین این اندیشه علمی پرداخته، درباره چگونگی کاربست آن، به پژوهش‌های کاربردی مبادرت ورزند. یافته‌های پژوهش، حاکی از این است که تمدن اسلامی بر دو بُعد «اتقان» و «جامعیت» استوار است. مؤلفه اتقان تمدن اسلامی، توحیدمحوری، فطرت‌محوری، قانون‌مداری، عقلانیت و دانش‌گستری و مؤلفه‌های جامعیت آن، بر مؤلفه‌های نظام‌سازی و تربیت‌نیروی انسانی، عدالت‌خواهی، آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی، آرامان‌گرایی و امت‌سازی مبتنی است.

کلیدواژه‌ها: تمدن، ابعاد تمدن اسلامی، مؤلفه‌های تمدن اسلامی، اتقان، جامعیت، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

طرح مسئله

برخورداری یک ملت، از تمدنی درخشان برای هر جامعه‌ای، افتخاری بزرگ به‌شمار می‌رود. برای احیا و تجدید حیات تمدنی، نیم‌نگاهی به گذشته تمدنی و فراز و فرودهای آن ضروری است. هدف از این کار، بیان زمینه‌ها، بسترها، عوامل تاریخی شکل‌گیری و یا انحطاط تمدن و کشف ظرفیت‌هایی است که در این عرصه وجود دارد. اجمالاً، تمدن را با رویکردهای گوناگونی، تعریف کرده و برای آن سازه‌ها و مؤلفه‌های فراوانی برشمرده‌اند. از جمله مجموعه‌ای هماهنگ، پیوسته، مرتبط، فراگیر و همه‌جانبه و در همهٔ ساحت‌های مادی، معنوی و ابزاری است (بابایی، ۱۳۹۳، ص ۱۳). با توجه به این مؤلفه‌ها، در تعیین نسبت «اسلام» و «تمدن» باید به دو دسته ظرفیت، پرداخت: ابتدا ظرفیت‌هایی که به‌عنوان «یک واحد به‌هم‌پیوسته»، «یکپارچه» و «دین خاتم» در اسلام هست و شامل همهٔ بخش‌ها و ابعاد معرفتی اسلام، اعم از اعتقادی، اخلاقی، حقوقی، رفتاری و... می‌شود. دستهٔ دیگر ظرفیت‌هایی است که با ورود به معارف اسلامی، در بخش‌های مختلف مادی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... با نگاه و رویکرد تمدنی، در خزانهٔ معرفتی اسلام وجود دارد.

از این‌رو، اجمالاً، تمدن گذشته اسلامی، در نتیجه تلاش مستمر نخبگان، فرهیختگان و رهبران دینی رشد یافته و به اوج کمال خود رسیده است. اسلام در گذشته نوعی فرهنگ متعالی خود قله‌های ترقی، علم و دانش را فتح و انسانی خود، در مدت زمان کوتاهی، توانست در سایه فرهنگ متعالی خود قله‌های ترقی، علم و دانش را فتح کرده، جهان شمول شود. ظرفیت‌های تمدنی اسلام که عامل اصلی شکوفایی و اوج‌گیری تمدن اسلامی بود، تأکید بر علم‌آموزی، اهتمام به علوم عقلی، خودباوری و آزاداندیشی و اجتناب از تعصبات خشک، توان تحمل افکار مخالف، تولید و گسترش علم و تشویق به کتابت و... بود.

ظهور اسلام به‌مثابهٔ یک واقعهٔ مهم تاریخی، در ادامهٔ شکل‌گیری تمدن اسلامی، از جهات گوناگون شایسته بررسی است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ در انجام رسالت الهی - انسانی، بسیار موفق عمل کرد و توانست در مدت کوتاهی، انقلاب فراگیر اجتماعی کاملی را در عصر خویش ارائه و تثبیت نماید. مسلمانان نیز با الهام گرفتن از اصول و شاخصه‌های اسلام و سیرهٔ رسول اکرم ﷺ، موفق شدند با تأسیس امپراتوری عظیم اسلامی، طی چند قرن بر بخش اعظمی از جهان حکومت کنند. تمدن اسلامی، که خاستگاه قرآنی دارد، با عزم والای پیامبر اسلام ﷺ در ثرب، بنیان نهاده شد و با اهتمام جدی مسلمانان مرزها را درنوردید و تمدن‌های شناخته شدهٔ معاصر خود را به شدت تحت تأثیر قرار داد (ولایتی، ۱۳۸۰، ص ۲۹). زنده و پویایی مکتب حیات‌بخش اسلام و اینکه احکام نورانی آن در هر عصر و زمانی قابل اجرا است، تجربه انقلاب اسلامی عصر نبوی، پایه‌گذاری و تثبیت پایه‌های تمدن عظیم اسلامی در مدینه‌النبی، آرمانگرایی و قانون‌مندی تمدن اسلامی، احساس ارزشمند بازگشت به اسلام و ارزش‌های دینی، و در قرن حاضر، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، همه نویدبخش پیروزی اسلام و احیای تمدن نوین اسلامی است. هدف نهایی این تمدن نوین، تشکیل امت واحده اسلامی و احیای تمدن اسلامی بر پایهٔ دین، عقلانیت، علم و اخلاق می‌باشد.

هرچند سیر تکاملی تمدن اسلامی پس از چند سده اعتلا و پویایی، بر اثر عوامل درونی و بیرونی، دچار انحطاط گردید، اما فرهنگ و تمدن برخاسته از اندیشه اسلامی، به‌رغم گسست‌های عملی، سیاسی و اجتماعی دولت‌ها، هیچ‌گاه به فراموشی سپرده نشد و همواره احساس بازگشت به اسلام و احیای تمدن اسلامی، به‌عنوان دغدغه اصلی اندیشمندان جهان اسلام مطرح بوده است. نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر، تجلی این احساس ارزشمندی است که نقطه اوج آن را در نهضت امام خمینی ره می‌توان مشاهده کرد. مهم‌ترین دستاورد این احساس، تقویت خودباوری، بیداری و امید به احیای تمدن اسلامی است (صمیمی، ۱۳۸۷، ص ۱۸).

از این‌رو، امروزه جامعه اسلامی ما که داعیه‌دار تجدید حیات تمدن اسلامی است، از ظرفیت و توان فوق‌العاده‌ای در رشد علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و عقلانی برخوردار است. این امر می‌تواند در بازسازی تمدن نوین اسلامی نقش محوری ایفا کند. اما احیای تمدن اسلامی، با موانع بسیاری نیز مواجه است؛ چراکه در بحث تقابل یا تعامل تمدن‌ها، حسب تفاوت دیدگاه‌ها، این فرهنگ لیبرالیستی غرب است که با گمانه برتری‌جویی، داعیه جهانی‌سازی را یدک می‌کشد. غربیان در راستای تحقق این پندار، با تمام توان به میدان آمده‌اند. نقش صنعت و تکنولوژی مدرن در گسترش تمدن و فرهنگ لیبرالیستی در سطح جهان، بخصوص جهان اسلام، فراتر از تصور عمومی است (ولایتی، ۱۳۸۰، ص ۳۰). نظر به استیلاجویی تمدن غرب از یک سو، و بیداری اسلامی از سوی دیگر، ضرورت پژوهش و تبیین راهکارهای احیا و تجدید حیات تمدن اسلامی، امری ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش، درصدد واکاوی ابعاد و مؤلفه‌های تمدن اسلامی از منظر مقام معظم رهبری می‌باشد؛ پاسخ به این سؤالات را با رویکرد نظری و تحلیلی، و بررسی اسنادی در آثار رهبری انقلاب پی می‌جویم.

بدین منظور، پس از مشورت با برخی از محققان و کارشناسان اهل فن، و مطالعه اکتشافی آثار مکتوب و گفتارهای منتشره از رهبر فرزانه انقلاب و نیز مقالات، کتب و یا رساله‌های تدوین و یا منتشر شده مربوط به دیدگاه‌های رهبری در این عرصه، مورد مطالعه اجمالی قرار گرفت. پس از دسته‌بندی و تبویت آنها، ابعاد و مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی از منظر رهبری انقلاب استخراج گردید. از این‌رو، پژوهش در دو بُعد «اتقان» و «جامعیت» آموزه‌ها، معارف و تمدن اسلامی سامان یافت و مؤلفه‌های خاص هر یک از این ابعاد به دست آمد.

چیستی تمدن اسلامی

فارغ از طرح تفصیلی معانی لغوی و اصطلاحی تمدن، اجمالاً در باب معنا و مفهوم واژه «تمدن» باید گفت: «تمدن پدیده‌ای به‌هم‌تنیده است که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را دربرمی‌گیرد» (لوکاس، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۶). اما «تمدن اسلامی»، بر اساس نگرش توحیدی، تمدنی است ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه اسلامی که انسان را به‌سوی کمال معنوی و مادی سوق می‌دهد (فوزی و صنم‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۹). واژه «تمدن نوین اسلامی» نیز اصطلاحی است که در کلام

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، مطرح شده است. از منظر ایشان، تمدن نوین اسلامی، پیشرفت همه‌جانبه‌ای است که ضمن پاسخگویی به نیازهای طبیعی و مادی انسان‌ها، بُعد معنوی و روحی آنان را به سمت کمال و سعادت راهنمایی می‌کند. تمدن نوین اسلامی، حاکی از تغایر ماهوی با تمدن غربی است که در قید «اسلامیت» ظهور یافته و بیانگر اختلاف در مبانی و غایات با تمدن غربی است.

تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است، برسد. زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت؛ تمدن اسلامی یعنی این (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۴/شهریور/۱۳۹۲).

تحلیلی بر شکل‌گیری تمدن اسلامی

«تمدن نوین اسلامی»، از جمله موضوعاتی است که نگاه به عوامل، زمینه‌ها و پیشینه‌های تاریخی آن ضروری و راه‌گشاست. در یک تحلیل دقیق، عواملی اصلی شکل‌گیری تمدن اسلامی را می‌توان در دو بُعد «اتقان» و «جامعیت» آموزه‌ها، معارف و تمدن اسلامی جست‌وجو کرد که هر یک از این ابعاد، دارای مؤلفه‌های خاص خود است. از یک سو، «اتقان» تمدن اسلامی را باید در مؤلفه‌هایی همچون «توحیدمحوری»، «فطرت‌محوری»، «عقلانیت»، «قانون‌مداری» و «دانش‌گستری» جست‌وجو کرد. از سوی دیگر، مؤلفه‌های «جامعیت» آن عبارتند از: «امت‌سازی»، «آرمان‌خواهی»، «آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی» و «نظام‌سازی». به نظر می‌رسد، در خصوص شکل‌گیری بنیان تمدن اسلامی و آغازین نقطه عطف آن، افزون بر محتوای غنی و مطابق با فطرت دین و معارف ناب دینی و قرآنی، توجه به نقش رهبری بی‌بدیل پیامبر اکرم ﷺ و جانشینان بر حق ایشان، کاملاً برجسته می‌نماید که با توکل بر قدرت لایزال الهی، تمدن نوین اسلامی را پایه‌گذاری کردند.

در صدر اسلام، رسول مکرم اسلام و صحابه و نیز جانشینان بزرگوار ایشان توانستند با اتکای به خدای، یک تمدن عظیم تاریخی را پایه‌گذاری کنند ... نبی مکرم، آن عنصر شایسته‌ای بود که برای یک چنین حرکت عظیمی، برای طول تاریخ بشریت، خداوند او را آماده کرده بود. لذا توانست در طول بیست و سه سال یک جریانی را به راه بیندازد که این جریان با همهٔ موانع و مشکلات، تا امروز تاریخ را جلو رانده و... این حرکت یک تمدنی را آفرید و این تمدن بر اوج قله تمدن بشری در دوران مناسب خود قرار گرفت (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۹/دی/۱۳۹۶).

این فرهنگ نوین وحیانی، تمدن نوینی را بنیان نهاد، به‌گونه‌ای که در ادامه و در قرن سوم و چهارم هجری، به اوج درخشش طلایی خود رسید که با الگوگیری از سیرهٔ معصومان علیهم‌السلام، به‌عنوان دورهٔ طلایی تمدن اسلامی، از لحاظ علمی و سیاسی در تاریخ به ثبت رسید. «در قرن سوم و چهارم هجری در همهٔ دنیای آن روز، با حکومت‌های مقتدر، با میراث‌های گوناگون تاریخی، هیچ تمدنی به عظمت و رونق تمدن اسلامی مشاهده نشده است؛ این هنر اسلام است» (همان).

امروز اما در جهان اسلام پس از قرن‌ها، نهضت نوینی در قالب بیداری اسلامی آغاز شده که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری حضرت امام، سرآغاز این بیداری و نویدبخش احیاگر تمدن نوین اسلامی است. منشأ این بیداری نیز الگوبرداری از تمدن اسلامی عصر نبوی است. این خیرش عظیم امت اسلام در دنیای معاصر، که با هدف مبارزه با استبداد، استعمار و استثمار و با هدف بازگشت به اسلام ناب و استقلال‌خواهی و هویت‌جویی صورت گرفته، حرکتی در جهت احیای تمدن نوین اسلامی است. در این میان، انقلاب اسلامی با بیش از چهل سال تجربه و عملکرد موفق خود، توانست این حرکت را از سطح مبارزه و قیام و انقلاب، به سطح نظام‌سازی و حرکت در مسیر تکامل با افق تمدن اسلامی ارتقا دهد. براین اساس، جنبش‌های اخیر نوپای جهان اسلام، با الگوگیری از انقلاب اسلامی ایران، در یک منازعه تمدنی با جهان غرب، در چالشی بی‌پایان قرار گرفته‌اند. این بیداری اسلامی و آن خیزش فراگیر جهان اسلام، نویدبخش تجدید حیات تمدن اسلامی است.

شرط بنیادین احیای تمدن نوین اسلامی، بازگشت حقیقی به قرآن و پیروی از سنت رسول‌الله ﷺ و ائمه اطهار^{علیهم‌السلام}، خودباوری، بیداری اسلامی و قیام می‌باشد. در این مدل تحلیل، بیداری اسلامی به رستاخیزی اسلامی (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۰/خرداد/۱۳۶۹)، و یک حالت برانگیختگی و آگاهی‌ای در امت اسلامی (بیانات مقام معظم رهبری، ۲۶/شهریور/۱۳۹۰) اطلاق می‌شود که احساس هویت و شخصیت را در باز آفریده است (بیانات مقام معظم رهبری، ۷/تیر/۱۳۶۹؛ ۱/اسفند/۱۳۸۰)، به گونه‌ای که آنان احساس می‌کنند که می‌توانند در دنیا، در وضعیت بشر و در سرنوشت خود، اثرگذار باشند. وقتی این احساس در ملت‌ها به یک نقطه معینی برسد، تبلور و تجسم خواهد یافت و تبدیل به واقعیت‌ها خواهد شد (بیانات مقام معظم رهبری، ۲۷/اسفند/۱۳۸۰) و می‌توانند در پرتو آن، ابتدا خود را از خمودگی و سستی و خواب‌آلودگی برهانند و سپس، حصارهای استبداد و استکبار را ویران سازند (بیانات مقام معظم رهبری، ۲۶/شهریور/۱۳۹۰) و همه غل و زنجیرها و محدودیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، دینی، و اجتماعی را از بین ببرند.

در این میان، خودباوری و اعتماد به نفس، در امور فردی و اجتماعی بسیار مهم و راهگشاست؛ تا ملتی خود را باور نداشته، و به ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود، به‌ویژه در عرصه تمدن‌سازی ایمان نداشته باشد، نمی‌تواند در تاریخ و جهان، نقش آفرین باشد؛ ملتی می‌تواند تمدن‌ساز باشد که به خودباوری رسیده باشد. درحالی‌که گذشته درخشان تاریخی و تمدنی، یکی از سازوکارهای مهم تحقق خودباوری می‌باشد. اگر ملتی دارای این میراث فرهنگی بود، می‌توان به آن ملت امیدوار بود. «خودآگاهی این ملت‌ها، نسبت به هویت اسلامی خود، اسلام را در دل آنها زنده می‌کند و اسلام برانگیزاننده و احیاکننده (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۸/خرداد/۱۳۶۸) و نیز حیات مجدد به آنها می‌دهد. اسلام هم در گذشته با ظهور خود، مرده‌های اجتماعی و سیاسی را زنده کرد: «إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال: ۲۴)؛ اسلام ملت‌هایی را که خاک مرگ بر روی آنها پاشیده شده بود و چیزی از حیات حقیقی و سرفرازانهٔ مجتمع انسانی نمی‌دانستند، حیات و آقایی بخشید و پرچم انسانیت و دفاع از انسان‌ها را به آنها داد (بیانات مقام معظم رهبری، ۹/بهمن/۱۳۷۶).

بر اساس این تحلیل، بدون بیداری اسلامی و خودباوری و اعتماد به نفس، و اقدام عملی، احیای تمدن اسلامی ممکن نخواهد بود. افزون‌براین، الگوگیری، پیشرانی و پرچمداری، از دیگر شرایط احیای تمدن اسلامی است. قیام‌ها و نهضت‌های آزادی‌خواهانه و اسلام‌خواهانه محدود و در گوشه دنیای معاصر، بسترساز بازگشت به اسلام ناب و احیای تمدن اسلامی است. نقطه آغازین بازگشت به اسلام و احیای تمدن نوین اسلامی، تشکیل حکومت، نظام‌سازی و پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی علیه السلام می‌باشد. ملت ایران، با الگوگیری، از انقلاب جهانی عصر نبوی و با هدف بازگشت به اسلام ناب و استقلال‌خواهی و هویت‌یابی دینی، حرکتی را آغاز کردند که پس از تشکیل نظام اسلامی، در پی احیای تمدن نوین اسلامی است. هم‌اینک پس از چهار دهه، نظام اسلامی در ایران که با ملتی پیشرو و پیشگام در مبارزه با استعمار و استکبار یک‌تنه مبارزه می‌کرده، خود اقدام به یارگیری کرده، الگوی نهضت‌ها و جنبش‌های آزادی‌خواهانه و اسلام‌خواهانه دنیای معاصر شده، به سمت احیای تمدن نوین اسلامی در حرکت است.

اسلام این ملت را به یک ملت پیشرو، مقدم در میدان علم، در میدان عمل، در میدان سیاست، در میدان تفکر، در میدان تعقل و تأمل و در ابتکارات زندگی تبدیل کرد (همان). ... این توانایی از داشته‌های یک اسلام واقعی و ناب است؛ اسلامی که نتواند آرزوهای خفته و فروگشته قشرهای مظلوم را در سطح دنیا، نه فقط در سطح کشور خودمان، زنده و احیا کند، شک کنید در اینکه این دین، اسلام (واقعی) باشد (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۰/اسفند/۱۳۶۸).

این بیداری اسلامی، با شعار بازگشت به اسلام ناب در حرکت است؛ زیرا از حکومت نبوی، علوی و اسلام ناب الگوبرداری می‌کند. به عبارت دیگر، آنچه موجب تحرک، بیداری و خیزش ملت مسلمان ایران و ملت‌های اسلامی در این پیچ بزرگ تاریخی شد، چشم‌اندازی از تمدن نوین اسلامی است؛ زیرا احساس هویت اسلامی در میان توده‌های مسلمان، در همه جا، به وجود آمده است (بیانات مقام معظم رهبری، ۷/تیر/۱۳۶۹) و مسلمانان به آینده اسلام امیدوار شده‌اند (بیانات مقام معظم رهبری، ۲۲/شهریور/۱۳۶۸).

اما سؤالی که مطرح است اینکه انسان و جامعه‌ای می‌تواند الگوی دیگران باشد که خود اسوه و الگوی کامل باشد و با داشتن الگوی کامل، می‌تواند افق خواسته‌های خود را ارتقا بخشد. اما انقلاب اسلامی هنوز به یک الگوی کامل تمدنی تبدیل نشده است؛ زیرا این انقلاب، پس از نظام‌سازی، هنوز مرحله کامل کشور اسلامی را طی نکرده است؛ پس چگونه می‌تواند خود الگوی دیگران باشد؟ رهبر انقلاب، در پاسخ می‌فرماید: «ما زمانی می‌توانیم الگوی تمدنی جهان اسلام باشیم که مرحله کشور اسلامی را پشت سر بگذاریم و الگو که درست شد، نظایرش در دنیا به وجود می‌آید» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۲/آذر/۱۳۷۹). اما چون الگوی قیام و حرکت شتابان انقلاب اسلامی، تمدنی است و حرکت انقلاب و خیز انقلاب اسلامی، ماهیتاً تمدنی و «ما در حال پیشرفت و سازندگی و در حال بنای یک تمدن هستیم؛ ملت ایران، همچنان که شأن اوست، در حال پدید آوردن یک تمدن است. ... ما در این صراط و در این جهت هستیم؛ نه اینکه ما تصمیم بگیریم این کار را بکنیم، بلکه حرکت تاریخی ملت ایران در حال به وجود آوردن آن (تمدن اسلامی) است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱/فروردین/۱۳۷۳). به بیان دیگر، این قیام و

بیداری اسلامی، با الگوگیری از اسلام ناب تمدن ساز است. انقلاب اسلامی در قامت احیاگر تمدن نوین اسلامی، با یارگیری از ملت‌های مسلمان و جنبش‌های اسلامی، در منازعه و جنگی تمام‌عیار، به مبارزه با تمدن غربی خیز برداشته و همه‌ی هویت و هیمنه تمدن غربی را با چالش مواجه کرده است. از این‌رو، انقلاب اسلامی پیشران و پرچم‌دار این بیداری اسلامی و در حال حرکت به سوی تمدن‌سازی است. به تعبیر رهبر انقلاب، جمهوری اسلامی ایران زمینه و فرصتی را برای احیا و شکوفایی تمدن اسلامی پدید آورده است. از این منظر، احیای تمدن اسلامی یک امر حاکمیتی است. بنابراین، آرمان نظام جمهوری اسلامی را می‌شود در جمله کوتاه «ایجاد تمدن اسلامی» خلاصه کرد (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲، ص ۴۴).

بنابراین، برای ساختن تمدن نوین اسلامی، باید از الگوی پیشرفت اسلامی، ایرانی پیروی کرد. این الگوی پیشرفت ظرفی دارد و آن «اسلامی» و «ایرانی» بودن آن است. این ظرف اسلامی و ایرانی، از هم جدا نیست. اسلام به ایرانی هویت بخشید و ایرانی نیز موجبات گسترش اسلام را فراهم نمود: «به خاطر اینکه غایات، اهداف، ارزش‌ها و شیوه‌های کار، همه از اسلام مایه خواهد گرفت؛ یعنی تکیه ما به مفاهیم اسلامی و معارف اسلامی است، ما یک جامعه اسلامی هستیم، یک حکومت اسلامی هستیم و افتخار ما به این است که می‌توانیم از منبع اسلام استفاده کنیم (همان، ص ۴۲).

افزون بر اینکه، اسلام به ایرانی هویت بخشید، ایرانی نیز موجبات گسترش اسلام را فراهم نمود. الگوی کاملاً ایرانی، متناسب با بوم ماست. در خصوص ایرانی بودن الگو، مقام معظم رهبری اشاره می‌فرماید:

خوب، شرایط تاریخی، شرایط جغرافیایی، شرایط فرهنگی، شرایط اقلیمی، شرایط جغرافیای سیاسی در تشکیل این الگو تأثیر می‌گذارد - که قطعاً اینها درست است - این نکته هم مطرح است که طراحان آن، متفکران ایرانی هستند؛ این کاملاً وجه مناسبی است برای عنوان ایرانی؛ یعنی ما نمی‌خواهیم این را از دیگران بگیریم؛ ما می‌خواهیم آنچه را که خودمان لازم می‌دانیم، مصلحت کشورمان می‌دانیم، آینده‌مان را می‌توانیم با آن تصویر و ترسیم کنیم، این را در یک قالبی بریزیم. بنابراین، این الگو ایرانی است (همان، ص ۸۹).

آنچه گذشت، مربوط به شرایط تحقق تمدن نوین اسلامی بود. افزون بر شرایط، مراحل نیز برای الگوی اسلامی، ایرانی تمدن نوین اسلامی متصور است. از نظر رهبر انقلاب، احیای تمدن نوین اسلامی، دارای مراحل انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، کشور اسلامی و تمدنی اسلام است. «بنده ... گفتم ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله بعد تشکیل تمدن بین‌الملل اسلامی است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۶/آبان/۱۳۸۳؛ www.leader.ir).

بنابراین، در نگاه رهبری انقلاب، تحقق تمدن نوین اسلامی، زمانی میسر خواهد شد که پس از پیروزی انقلاب، نظام و دولت اسلامی، پس از آن، کشور و دنیای اسلام تشکیل شود. طبیعی است که ابتدا باید دین اسلام و فرهنگ ناب توحیدی آن در جامعه اسلامی پیاده شود و حاکم اسلامی برای اجرای احکام دین بسط ید داشته باشد.

به عبارت دیگر، احیای تمدن اسلامی، متوقف بر احیای اسلام ناب در همهٔ ابعاد فردی و اجتماعی است (دنگچی، ۱۳۹۴). بنابراین، تمدن نوین اسلامی زمانی محقق خواهد شد که با پیروزی انقلاب اسلامی، نظام و دولت اسلامی، پس از آن، کشور اسلامی و سپس، تمدن اسلامی شکل گیرد. به عبارت دیگر، احیای تمدن اسلامی، متوقف بر احیای اسلام ناب (و تشکیل حکومت اسلامی) در همهٔ ابعاد فردی و اجتماعی است (همان).

ابعاد و مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی

پس از بیان چپستی تمدن و تمدن اسلامی و تحلیلی بر شکل‌گیری و بیان شرایط و مراحل احیای آن، اینک به واکاوی ابعاد و مؤلفه‌های تمدن اسلامی می‌پردازیم. همان‌طور که گذشت، تمدن اسلامی را می‌توان به دو بُعد «اتقان» و «جامعیت» تقسیم کرد که هر یک از این ابعاد، دارای مؤلفه‌های خاص خود است:

الف. اتقان

در «اتقان» تمدن اسلامی، می‌توان مؤلفه‌هایی همچون «توحیدمحوری»، «فطرت‌محوری»، «قانون‌مداری»، «عقلانیت»، و «دانش‌گستری» را رصد کرد. در اینجا به اختصار به بررسی هر یک از این مؤلفه‌ها می‌پردازیم:

۱. توحیدمحوری

دین اسلام به‌عنوان قله هرم تمدن اسلامی، برخوردار از جهان‌بینی توحیدی است که یک خالق قادر حکیم و مدبر را خالق جهان هستی تلقی می‌کند که جهان را از یک مشیت حکیمانه پدید آورده و نظام هستی را بر اساس خیر وجود، رحمت و رساندن موجودات به کمالات شایسته استوار نموده است. این جهان‌بینی، «تک‌قطبی» و «تک‌محوری» است و ماهیت «از او بی» (از الله) و «به سوی او بی» (انا الیه راجعون) دارد. خدای متعال، هیچ مثل و مانندی ندارد (شوری: ۱۱)؛ او بی‌نیاز مطلق است و همهٔ مخلوقات دیگر عین فقر و نیازمند به اویند (فاطر: ۱۵)؛ او بر همه چیز عالم و آگاه و بر همه چیز تواناست (شوری: ۱۲؛ حج: ۶)؛ همه زمانی و همه مکانی است. در همه جا هست، هیچ جایی نیست که او نباشد. به هر سو که بایستیم، رو به سوی او نهاده‌ایم (بقره: ۱۱۵)؛ از رگ گردن بر انسان نزدیک‌تر است؛ از همه چیز آگاه است، حتی از مکنونات قلبی و از نیات و قصدهای افراد (ق: ۱۶)؛ مستجمع جمیع صفات و همه کمالات است و از هر نقصی میراست (اعراف: ۱۸۰). «توحید» از اصول اساسی دین مبین اسلام است (انبیاء: ۱۰۸ و ۲۲؛ صافات: ۴؛ اخلاص: ۱؛ شوری: ۱۱؛ رعد: ۱۶). بنابراین، در تمدن اسلامی که بر جهان‌بینی اسلامی مبتنی است، محور همه چیز خداست و او یکتا و بی‌بدیل است (غافر: ۱۵). این جهان به وسیله «سنن» قطعی الهی اداره می‌شود: «قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ» (آل عمران: ۱۳۷)، نظم بی‌بدیلی بر جهان هستی حاکم است (اسراء: ۴۴)؛ همه جهت حرکت‌ها به یک «سو» و یک جهت و در حال طی مسیر «کمال» هستند (شوری: ۵۳). از سوی دیگر، خدای واحد حکیم خالق رازق، خدای «عادل» نیز هست. والاترین هدف خلقت جهان و بشریت، رسیدن به عدالت و تحقق آن در جامعه و

نفوس انسان‌ها معرفی شده است (حدید: ۲۵)، تا انسان‌ها برای عدل و قسط قیام کنند. عدل نه به معنای تساوی، بلکه به معنای موزون بودن خلقت جهان هستی، رعایت حقوق افراد و عطا کردن حق به صاحب حق و رعایت استحقاق‌ها از سوی خداوند در افاضه وجود می‌باشد (فولادی، ۱۳۹۳، ص ۹۲).

از سوی دیگر، ایمان و باور توحیدی و توحیدمحوری، یکی از مؤلفه‌های مهم تشکیل حکومت و تمدن اسلامی است. داشتن باور توحیدی انسان را از بُعد درونی قوی و استوار نموده، به او آرامش و امنیت، اعتماد به نفس و امید و بیش‌تر صحیح و کارآمد می‌بخشد. در اسلام، عقیده توحیدی سنگ بنای زندگی انسانی، تمدن و فرهنگ متعالی است. امیدواری، حرکت آفرینی، عزت و اعتلای اجتماعی (نساء: ۴۱؛ محمد: ۳۵؛ منافقون: ۸). رستگاری دنیوی و اخروی ارمان عقیده توحیدی به موحدان است (یونس: ۶۳).

تمدن خاستگاه الهی و بشری دارد. همان‌گونه که اندیشه خلاق انسان عامل شکوفایی تمدن است، نقش آموزه‌های دینی در پدیداری و اعتلای تمدن، به مراتب تعیین‌کننده‌تر است. اگر تمدن شامل باورها، قوانین، سازمان‌های اجتماعی، اخلاق، فلسفه، فن، ادبیات، فرهنگ و شیوه تعامل انسان با محیط پیرامون او باشد، دین در همه این امور نقش بسیار اساسی دارد. تحقیقات تاریخی و مردم‌شناسی نشان می‌دهد که مراکز مربوط به آئین‌ها و شعایر، هسته اصلی شهرهای اولیه بوده‌اند که بیانگر نقش مستقیم دین در تقویت هویت جمعی است (الباده، ۱۳۷۵، ص ۳۷۱). می‌توان گفت: «دین و ایمان، باطن هر تمدنی است و گویی روحی در کالبد سازمان اجتماعی است (حجازی، ۱۳۵۲، ص ۵۷).

افزون‌براین، در تشکیل حکومت اسلامی، که مقدمه نیل به تمدن اسلامی است، مسئولان نظام اسلامی و مردم در این حکومت، باید باورمند و عمیقاً معتقد و پایند به باورهای دینی باشند. مقام معظم رهبری درباره ایمان باوری مسئولان جامعه می‌فرماید:

منظورمان از ایمان برخی تظاهرات ایمانی نیست. باید به اسلام و این نظام و حرکت حقیقتاً مؤمن باشد. به او رو آورده باشد... در صدر اسلام، رسول مکرم اسلام ﷺ و صحابه توانستند با اتکای به خدا، یک تمدن عظیم تاریخی را پایه‌گذاری کنند. آنها هم در برابر قدرت‌های بزرگ زمان خود، علی‌الظاهر کوچک بودند؛ اما ایمان به آنها قدرت بخشید و توانستند برای چندین قرن، عظمتی را در تاریخ ایجاد کنند. ما چرا نتوانیم؟ «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل‌عمران: ۱۳۹)؛ بیانات مقام معظم رهبری، ۳/اسفند/۱۳۶۸). مردم، ایمان و پایبندی خود را به دین، اعتقادات و ارزش‌های والای اسلامی نشان داده‌اند و امروز از الفاظ به ظاهر زیبایی که دشمنان این ملت بر زبان جاری می‌کنند، فریب نمی‌خورند... مردم، ایمان، دشمن، بصیرت و پایبندی مردم ایران به دین، پایبندی به اسلام، پایبندی به مبانی ارزشی، ارزش‌های والای الهی، آمادگی برابر دشمن و آمادگی مردم (بیانات مقام معظم رهبری، ۵/مرداد/۱۳۸۱).

توحیدمحوری، به‌عنوان اصل مستحکم و رکن رکن تمدن اسلامی، بنیان مرصوصی است که بیش‌ازپیش دین جامع اسلام را «متقن» می‌کند و نظام و تمدن اسلامی را بر این پایه مستحکم می‌نشانند. محوریت توحید، در رأس هرم تمدن اسلامی قرار دارد و از این دین جاودانه تغذیه می‌شود.

۲. فطرت محوری

از دیگر مؤلفه‌های اسلام و تمدن اسلامی، فطرت محوری و خلقت و سرشت انسان بر اساس فطرت الهی است. در منطق قرآن کریم، اصل فطرت‌مداری به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی انسان‌شناختی است. قرآن می‌فرماید: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰). این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر پایه آن آفریده است. الهی بودن فطرت، حاکی از این است که پیش از هر نوع آموزش و تربیتی، نوعی شناخت، کشش و گرایش به سمت دین، خداوند و توحید در نهاد آدمیان وجود دارد که می‌تواند پرورش یابد و شکوفا شود. روایت نبوی می‌فرماید: «کل مولود یولد علی الفطرة» (مجلسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۸۱)؛ هر نوزادی با فطرت یا بر فطرتی الهی زاده می‌شود. امام باقر^ع در توصیف این فطرت الهی فرمود: «الْمَعْرِفَةُ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَالِقُهُ» (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۳)، شناخت فطری انسان‌ها به اینکه خداوند آفریننده آنان است. امام صادق^ع در پاسخ به پرسش زراره، از مفاد آیه ۳۰ سوره روم فرمود: «فطرهم جميعاً علی التوحید»؛ خداوند متعال، همه انسان‌ها را بر فطرت توحید و وحدانیت‌گرایی سرشت. بنابراین، سرشت انسان فطری است و احکام و معارف ناب دینی برگرفته از این سرشت فطری و خدادادی است. فطرتی که از بهترین شیوه‌های بیدارسازی فطرت خفته انسان‌ها است. به همین دلیل، در اندیشه دینی، برخی ارزش‌ها و فضائل اخلاقی ریشه در فطرت پاک انسانی دارد که از آغاز تولد با او همراه و همزاد است.

احکام، ارزش‌ها و معارف اسلامی در هماهنگی کامل با این نیازها، گرایش‌ها و آگاهی‌های فطری، نشان از یگانگی منشأ «خلقت و شریعت» است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۴۷). اگر قوانین، معارف و آموزه‌های اسلام، ناهماهنگ با فطرت و سرشت انسان باشد، نقضی بر اتقان اسلام و احکام آن خواهد بود. این در حالی است که فطرت و غریزه «حقیقت‌جویی» در نهاد انسان، نهاده شده است (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۲۵۵). بسیاری از احکام و دستورات اخلاقی، هماهنگ با «فطرت خیرخواهی» و وجدان درونی بشر است. برای نمونه، غریزه جمال‌خواهی و زیبایی‌طلبی یکی از ابعاد وجود انسان است که بخش قابل توجهی از معارف اسلامی، اعم از اعتقادی، اخلاقی و عملی، برآورنده این بخش از نیاز فطری انسان است. حس شگفت‌انگیز «نیایش و پرستش» نیز در فطرت بشر نهاده شده و حتی منکران دین نیز خواسته یا ناخواسته در تکاپوی پاسخ به آن و برآوردن این بخش از نیاز فطری هستند (همان، ص ۲۵۷). این بخش از فطرت انسان، «یکی از پایدارترین و قدیمی‌ترین تجلیات روح آدمی و یکی از اصیل‌ترین ابعاد وجود آدمی» است. هماهنگی معارف اسلامی در بخش‌های مختلف با نیازهای فطری و جسمی و فکری انسان، زمینه لازم برای پذیرش و فراگیری آن را در میان جامعه فراهم می‌سازد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۶۷). این ظرفیت بسیار مهمی برای جهان‌شمولی و اتقان دین و تمدن اسلامی است؛ ظرفیتی که در تمدن‌سازی و در بحث تبدیل شدن یک فرهنگ، به سبک رایج زندگی اجتماعی به‌عنوان نماینده حقیقت تمدن، بسیار حائز اهمیت است. بنابراین، فطرت‌محوری دین اسلام، افزون بر اینکه دین را متقن و جاودانه می‌کند، و زمینه اقبال گسترده به آن را فراهم می‌سازد، تمدن اسلامی را نیز بر پایه‌ای مستحکم می‌نشانند و آن را جاودانه می‌سازد.

۳. قانون‌مداری

در اندیشه دینی، از جمله مؤلفه‌های مهم تمدن اسلامی، این است که جهان هستی تصادفی خلق نشده، بلکه قانون‌مندی بر آن و جوامع بشری حاکم است. این قانونمندی به سنت الهی معروف است. پیدایش موجودات، تأمین نیازها، تحول و دگرگونی آنها و روابط نظام‌مندی که بیشان برقرار است، همه به تقدیر، اذن و اراده خداوند متعال مستند است. قانونمندی جهان هستی و سنت‌های الهی حاکم بر آن، دارای ویژگی‌هایی هستند: ۱. مستند به خداست؛ ۲. تحویل و تبدیل‌ناپذیرند؛ یعنی پیامدهای رفتارهای گروهی و اجتماعی جانشین‌پذیر نیستند؛ ۳. ممکن است سنتی پیامد سنت دیگری را بکاهد یا زمینه جریان آن را به کلی از بین ببرد و یا از بروز و ظهور پیامد خاص آن جلوگیری کند؛ ۴. قانونمندی، منافاتی با اختیار و آزادی انسان ندارد؛ ۵. پدیده‌های اجتماعی و از جمله «صلاح و فساد یک جامعه» و «بروز و افول انحرافات اجتماعی» قانون‌مند است و از روی اتفاق و صدفه رخ نمی‌دهند و خداوند فریضه امر به معروف و نهی از منکر را برای اصلاح جامعه و زمینه‌ساز حاکمیت ارزش‌های دینی و اخلاقی و اجرای حدود و احکام الهی تشریح فرموده است (رجبی، ۱۳۸۳)؛ ۶. عدم پایبندی به ارزش‌های انسانی و اخلاقی، موجب انحراف جامعه ذلت، خواری و فساد آن خواهد شد و پایبندی به ارزش‌های انسانی، و عمل به وظایف دینی، موجب تعالی جامعه است.

بنابراین، نظام علی و معلولی بر جهان هستی حاکم است. نظام هستی، نظام احسن و کامل است: جهان طبیعت با همه پدیده‌های آسمانی و زمینی و با همه موجودات معدنی، گیاهی، حیوانی، و انسانی خود، همسو، همگام، هماهنگ و یک واحد حقیقی بیش نیست. این موجود واحد، در حال «حرکت دائمی» است به سمت و سوی «کمال».

حاصل اینکه، بر اساس جهان‌بینی توحیدی، در تمدن اسلامی همه چیز دارای رنگ خدایی، قانون‌مدار و مبتنی بر نظام احسن می‌باشد. در سطح خرد نیز همه چیز باید در این سلسله طولی قرار گیرد و تمدن اسلامی نیز باید در همین مسیر و جهت در حرکت باشد؛ زیرا از جمله معیارهای درست جامعه برای رسیدن به ایدئال‌ها و آرمان‌های مورد نظر در تمدن اسلامی، قانون‌مداری است. در اسلام، اساس همه قوانین، قانون خداست؛ زیرا نقایص قانون بشری را ندارد و از تمام قوانین موجود، برتر و نیکوتر است (مأئده: ۵۰). قانون‌مداری مورد تأکید اسلام است. پیامبر اکرم ﷺ با درک عمیق از نقش قانون و قانون‌مداری در تمدن‌سازی، می‌فرمودند: «اقوام و ملل پیشین که دچار سقوط و انقراض شدند، به آن علت بود که در اجرای حدود الهی تبعیض روا داشتند، حدود را بر بینویان جاری ساختند و توانمندان را به حال خود وانهادند» (نوری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۷). در رویکرد دینی، اجرای حدود الهی عامل رستگاری دنیا و آخرت است (همان، ج ۷۲، ص ۳۴۹). حاکم اسلامی نیز موظف به اجرای دستورات خدا در جامعه است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۲۵۴).

مقام معظم رهبری با تأسی از قرآن و روایت، قانون‌مداری و قانون‌گرایی را در تمدن اسلامی مهم تلقی کرده، می‌فرماید: قانون ریل است؛ از این ریل اگر چنانچه خارج شدیم، حتماً آسیب و صدمه است. این را باید نهادینه کرد و جزو رعایت قانون، رعایت اسناد بالادستی است که امروز خوشبختانه در کشور وجود دارد؛ مثل

سیاست‌های کلی، سند چشم‌انداز، مصوبات شوراهای عالی از قبیل شورای عالی انقلاب فرهنگی، از قبیل شورای عالی مجازی؛ این قانون‌گرایی و قانون‌مداری اگر چنانچه جا افتاد، مسلماً خیلی از آسیب‌ها از بین خواهد رفت... گاهی قانون ناقص و معیوب است؛ اما همان قانون معیوب هم اگر چنانچه عمل نشود، ضرر آن عمل نشدن، بیشتر از ضرر عمل کردن به قانون است (بیانات مقام معظم رهبری، ۶/شهریور/۱۳۹۲).

رهبری انقلاب معیار در نظام اسلامی را قانون‌مداری و پایبندی به آن می‌دانند، نظامی که بستر ساز تمدن نوین اسلامی است:

(در نظام اسلامی)، رفتار باید قانون‌مدارانه باشد. همه ... قانون را رعایت کنید... وقتی قانون رعایت شد، ذهن مردم شیرین می‌شود، دل مردم شاد می‌شود... آن کسانی که به قانون بی‌اعتنائی می‌کنند، واگرایی از قانون می‌کنند - به هر بهانه‌ای - آنها را هم مردم شناسایی می‌کنند؛ از آنها بدشان می‌آید. این هم یک نکته اساسی است (بیانات مقام معظم رهبری، ۵/تیر/۱۳۹۲).

نقش قانون و قانون‌مداری در زایش و اعتلای تمدن، به‌ویژه تمدن اسلامی بسیار برجسته است. قانون بسان خون در رگ‌های جامعه است. استحکام جامعه و ماندگاری تمدن در گرو قانون مطلوب و وفاداری آحاد جامع به آن است (ولایتی، ۱۳۸۳، ص ۳۳-۳۸). در غیراین صورت، اجتماعی شکل نمی‌گیرد تا تمدنی ایجاد گردد.

۴. عقلانیت

عقلانیت نیز از دیگر مؤلفه‌های اتقان تمدن اسلامی است. اسلام دینی است که سعادت حیات انسان را تضمین کرده است. جامعه اسلامی نیز بر محور قانون‌گرایی، حق‌محوری، عدالت‌پیشگی، شایسته‌سالاری و عقلانیت دینی مبتنی است. روشن است که یک جامعه دینی، برای دستیابی به اهداف خود؛ یعنی سعادت مادی، معنوی و قرب الهی همه تلاش خود را مصروف تحقق آنها می‌کند. نظام و حکومت دینی زمانی کارآمد خواهد بود که در نیل به اهداف و آرمان‌های متعالی خود موفق شود. این امر در گرو حاکمیت اخلاق و عقلانیت است.

از این‌رو، اسلام و تمدن اسلامی، در مبانی و اعتقادات و معارف، سرشار از استدلال‌های عقلی و منطقی است. این امر نشانه روشن دیگری از اتقان و استحکام درونی و منطقی معارف ناب و تمدن اسلامی است. نظام سیاسی، حقوقی و ارزشی اسلامی، مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی و ابتناء بر اصول عقلی است که موجب شده «دقیق‌ترین، کامل‌ترین و جامع‌ترین، نظام ارزشی شکوفا شود. نظام ارزشی که نه مبتنی بر قراردادهای جمعی است، نه برخاسته از باورها، سلايق، امیال، خرافات فردی و جمعی، تا آفت تعصبات فرقه‌ای و گروهی آن را منطقه‌ای کند و گردش ایام آن را عصری و آفت جهل و کم‌دانشی آن را نادرست و یا دست‌کم آن را ناقص سازد و آفت نسبی‌گرایی بنیان آن را سست کند. نظامی که خالق همه‌دان، همه‌توان و همه‌خواه هستی، بر اساس واقعیات مطلق، به انسان عرضه کرده است» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۱۸۲). عقل و عقلانیت، و ابنای یک دین بر آن، موجبات جاودانگی آن را فراهم می‌کند. افزون‌براین، عقلی و عقلانی بودن هر مکتب و تمدنی، ضامن بقا، گسترش و پذیرش عمومی و

جهانی آن است؛ زیرا «اتقان و استواری عقلانی» یک مکتب، دین و تمدن، زمینه هم‌زبانی و مفاهمه میان انسان‌ها، ملل و تمدن‌های دیگر را می‌گشاید و چنین فرهنگ و آیینی می‌تواند منبع آفرینش تمدنی بزرگ و شکوهمند گردد و این یکی از مؤلفه‌های منحصر به فرد تمدن اسلامی است.

۵. دانش گسترده و تولید علم

علی‌رغم اینکه پیامبر گرامی اسلام ﷺ، امی و در هیچ مدرسه و مکتبی درس نخوانده بودند، و اسلام نیز در جامعه‌ای ظهور کرد که مردم آن از جهل و بی‌سوادی به شدت رنج می‌بردند، به گونه‌ای که در سرزمین حجاز، محل ظهور اسلام، تنها ۱۷ نفر سواد خواندن و نوشتن داشتند؛ اسلام بر علم‌آموزی و گسترش علم و دانش تأکید می‌کرد. این یکی از رازهای جامعیت، ماندگاری و حقانیت دین اسلام و تمدن اسلامی است. از این رو، پیامبر اسلام ﷺ در چنین سرزمینی با بنیان انقلاب فرهنگی جهانی، در سرزمین حجاز شگفتی‌ساز تاریخ می‌شود. انقلاب فرهنگی صدر اسلام خاستگاه قرآنی دارد و فلسفه آفرینش را دانش گسترده (طلاق: ۱۲) و هدف بعثت پیامبر ﷺ را تعلیم و تربیت معرفی می‌کند (بقره: ۱۵۱). این مکتب حیات‌بخش، علم‌آموزی را امری واجب دانسته (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸۸، ح ۱۰۶۹)، و جهل و نادانی را به شدت مذمت می‌کند (همان، ص ۳۷۷، ح ۸۰۸). علم‌آموزی در اسلام حسنه صدقه، تسبیح و جهاد است (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۵۲۲). اولین آیات نازل بر پیامبر اسلام ﷺ در قرآن کریم، با سوگند به قلم آغاز می‌شود (قلم: ۱)، امر به ژرف‌نگری و خردورزی (نور: ۶۱، روم: ۲۴)، قرائت (مزمّل: ۲۰؛ علق: ۳)، کتابت (بقره: ۲۸۲)، تمجید از علم (بقره: ۲۶۹) و عالمان (زمر: ۹؛ مجادله: ۱۱) می‌کند. از سوی دیگر، سیره پیامبر رحمت ﷺ بر وجوب همگانی تحصیل علم (نوری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۲۴۹)، توصیه به دانش‌آموزی در شرایط سنی مطلوب (کراچکی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۴۷)، ضرورت تحصیل علم در هر زمان (حاجی خلیفه، بی‌تا، ص ۷۸) و در هر شرایط (الصفار، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۷)، تحمل مشکلات علم‌آموزی، تشویق مسلمانان به حکمت‌اندوزی از هر کسی (عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۷۳)، آزادی اسیران جنگ بدر در قبال آموزش به ده نفر مسلمان (زرین کوب، ۱۳۶۹، ص ۲۶)، و تأسیس مدارس و کتابخانه‌ها (همان، ص ۵۲-۱۰۷) و... شده است. اینها جملگی عوامل بسیار مهم و تأثیرگذار در شکل‌گیری نهضت علمی شکوهمند در قلمرو تمدن اسلامی گردید و نشانه اعجاز دین مبین اسلام و جامعیت آن، در اصلاح فرهنگ و پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی بود.

بنابراین، علم و دانش گسترده، پایه مهم شکل‌گیری تمدن اسلامی و مدنیت است. اما همواره علم باید همراه با ایمان به غیب همراه باشد. هرچند علم پایه تمدن است، اما شرط کافی برای مدنیت نیست؛ زیرا ما در دنیای متوحش غرب امروز، شاهد علم منهای اخلاق و ایمان هستیم؛ علمی که پایه اصلی شکل‌گیری تمدن غربی است و سلطه‌جویی تمدن غربی نیز از این رهگذر معنا می‌یابد. بنابراین، جهان اسلام باید علم به همراه ایمان به غیب را جدی بگیرد و دنبال کند و بداند که علم، همراه با ایمان به غیب، اقتدارآور است و یکی از پایه‌های امت واحده اسلامی را تشکیل می‌دهد (معینی‌پور و لکنزایی، ۱۳۹۱، ص ۶۷).

جامعه بدون علم، جامعه جاهله و تاریک است؛ فردای بدون علم، تاریک است و چراغ راه تحقق تمدن اسلامی، مجاهدت علمی است. علم سلطه آور است و جامعه صاحب علم را قدر تمند می سازد و کسانی که دنیای معاصر را از حیث علمی و عملی در چنبره خود دارند، دلیل اصلی آن این است که صاحب علم اند. باید علم را فراگرفت، بلکه بایسته است تولیدکننده و صادرکننده علم بود و به مصرف آن نباید بسنده و دل خوش کرد... مهم در علم آموزی و دانش گستری، ابتناء محتوا و جهت این علم به مبانی دینی است... علم و دانش باید با معنویت گره بخورد. در غیراین صورت، خسارات جبران ناپذیری به بار خواهد آورد (ر.ک: جهان بین و معینی پور، ۱۳۹۳، ص ۳۵).

دانشی مطلوب و منطقی است که درون مایه آن اخلاق و ارزش های صحیح، منطقی و انسانی باشد. از نظر رهبر انقلاب، آخرین مرحله انقلاب اسلامی، شکل گیری تمدن نوین اسلامی است که تحقق آن، نیازمند ارکانی چون علم و دانش ملبس به لباس اخلاق و معنویت است:

ما در تمدن اسلامی و در نظام مقدس جمهوری اسلامی که به سمت آن تمدن حرکت می کند، این را هدف گرفته ایم که دانش را همراه با معنویت پیش ببریم. اینکه می بینید دنیای غرب نسبت به پایبندی ما به معنویت حساس است، بر دینداری ما اسم تعصب و تحجر می گذارد، علاقه مندی ما به مبانی اخلاقی و انسانیت را مخالفت با حقوق بشر قلمداد می کند، به خاطر آن است که این روش، ضدروش آنهاست. آنها علم را پیش بردند - البته کار مهم و بزرگی بود - اما جدای از اخلاق و معنویت بود و شد آنچه شد. ما می خواهیم علم با اخلاق پیش برود (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۹/شهریور/۷۶).

افزون بر اهتمام به تشویق علم آموزی و گسترش آن، تولید علم نیز به عنوان یکی از شاخص های مهم در تشکیل تمدن اسلامی، مورد تأکید قرآن و روایات اسلامی است. این امر، از دیدگاه مقام معظم رهبری نیز کلید اصلی تمدن سازی و رسیدن به نقطه مطلوب و لازمه پیشرفت همه جانبه کشور شمرده شده است. ایشان لازمه تأثیرگذاری در سطح بین المللی و ملی را اقتدار علمی ذکر کرده، معتقد است: یک ملت، با اقتدار علمی است که می تواند سخن خود را به گوش همه افراد دنیا برساند؛ با اقتدار علمی است که می تواند سیاست برتر و دست والا را در دنیای سیاسی حائز شود (بیانات مقام معظم رهبری، ۲۳/مرداد/۱۳۶۹). همچنین، ایشان تولید علم را تک بُعدی ندانسته و منحصر به رشته خاصی نمی داند، بلکه تولید علم در تمام علوم پایه، فنی و مهندسی و تجربی وجود داشته و دارد و مهم ترین حوزه، حوزه علوم انسانی است که ارتباط بسیاری با تعلیم و تربیت افراد یک جامعه دارد. ایشان در رابطه با علوم می فرمایند:

ما نمی گوییم علوم انسانی غیر مفید است؛ ما می گوییم علوم انسانی به شکل کنونی مضر است... بحث سر این نیست که ما جامعه شناسی یا روان شناسی یا علم مدیریت یا تعلیم و تربیت نمی خواهیم یا چیز خوبی نیست، یا فایده ای ندارد؛ چرا قطعاً خوب است؛ قطعاً لازم است. علوم انسانی ما برخاسته از تفکرات پوزیتیویستی قرن پانزدهم و شانزدهم اروپا است (بیانات مقام معظم رهبری، ۲/آبان/۱۳۸۹). خیلی از افتخارات ملی و بخش مهمی از عزت ملی و بخش قابل توجهی از

ثروت ملی، به برکت علم به دست می‌آید؛ مسئله علم و تحقیق و پیشرفت در بخش‌های گوناگون علمی و کشف سرزمین‌های ناشناخته دانش، برای کشور خیلی مهم است؛ این هم انشاءالله باید در برنامه مورد توجه قرار بگیرد (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۹ دی/۱۳۹۶).

در بیانیه گام دوم انقلاب نیز راز موفقیت و تمدن‌سازی انقلاب اسلامی را جهاد علمی می‌داند:

دانش، آشکارترین وسیله عزت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دوپست‌ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آنها را به دست گیرد. ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم، اما مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمه دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم (همان).

بنابر آنچه گذشت، یکی از عوامل مهم و جاودانگی مکتب حیات بخش اسلام و تمدن اسلامی، حقانیت و اتقان آن است که بستر ساز تمدنی نوینی را فراهم ساخت؛ مؤلفه‌هایی همچون توحیدمحوری، فطرت‌محوری، قانون‌مداری و دانش‌گستری و تولید علم.

ب. جامعیت

دومین بُعد تمدن اسلامی که راز ماندگاری آن دو را فراهم ساخت، «جامعیت» است. مؤلفه‌های تمدن اسلامی در جامعیت عبارتند از: «نظام‌سازی و تربیت نیروی انسانی»، «عدالت‌خواهی»، «آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی»، «آرمان‌خواهی»، و «امت‌سازی». در اینجا به اجمال به بررسی هر یک می‌پردازیم.

۱. نظام‌سازی و تربیت نیروی انسانی کارآمد

یکی از مؤلفه‌های جامعیت تمدن اسلامی، تأکید بر شکل‌گیری نظام و حکومت اسلامی است. نظام سیاسی، حقوقی و ارزشی اسلامی، مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی و اصول عقلی است. توجه به جامعیت آموزه‌های اسلام، انگیزه ما را در جست‌وجوی راه و روش و پاسخ درست از متون دینی برمی‌انگیزاند. اسلام، دینی برای اداره زندگی و هدایت زندگی است. غفلت از این حقیقت، مستشرقان و بسیاری از روشنفکران را به خطای مقایسه اسلام و مسیحیت محرف‌کشانده است (ر.ک: نوروزی، ۱۳۸۰، ص ۲۷-۳۶). از این رو، وجود قانون‌مداری، تأکید بر تأسیس نظام سیاسی، راز جاودانگی و تمدن‌سازی مکتب حیات‌بخش اسلام است. بنابراین، تربیت نیروی انسانی نخبه و کارآمد، از جمله پیش‌شرط‌های لازم برای نظام‌سازی و تشکیل حکومت اسلامی است تا در پرتو آن، امکان تحقق احکام دینی، آموزه‌ها و معارف ناب دینی و شکل‌گیری تمدن اسلامی مسیر شود. رهبری انقلاب، در این زمینه می‌فرماید: شما به توفیق الهی خواهید توانست الگو و نمونه کامل تمدن نوین اسلامی را در این خاک و آب تشکیل بدهید، برای اینکه بتوانید این وظایف بزرگ را انجام دهید. جوان امروز احتیاج دارد به دین، به تقوا، به علم، به نشاط

کار، به امانت و به ورزش، اینها خصوصیتی است که جوان امروز بدان احتیاج دارد (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۲/مهر/۱۳۹۱). نکته مهمی که باید آینده‌سازان در نظر داشته باشند، این است که در کشوری زندگی می‌کنند که از نظر ظرفیت‌های طبیعی و انسانی، کم‌نظیر است... همت‌های بلند و انگیزه‌های جوان و انقلابی، خواهند توانست آنها را فعال و در پیشرفت مادی و معنوی کشور به‌معنی واقعی جهش ایجاد کنند. مهم‌ترین ظرفیت امیدبخش کشور، نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی است (بیانیه گام دوم، ۲۲/بهمن/۱۳۹۷).

بنابراین، یکی از مؤلفه‌های مهم تحقق تمدن اسلامی، تربیت نیروی انسانی و کارآمد، با هدف نظام‌سازی و نیل به امت واحده اسلامی است.

۲. عدالت‌خواهی

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین مؤلفه مهم جامعیت تمدن اسلامی، عدالت‌خواهی است. عدالت، مفهوم کانونی دین مبین اسلام است، به‌گونه‌ای که خداوند که خود عین عدل است، هدف انبیا را برپایی قسط و عدالت تعریف می‌کند و مردمان و بندگان را به اقامه قسط و عدل فرمان می‌دهد. جایگاه عدالت در مذهب تشیع و اندیشه شیعی نیز به گونه‌ای است که عدل، یکی از اصول اعتقادی آن به‌شمار می‌رود. از این‌رو، عدالت در گفتمان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تشیع، دارای جایگاه و منزلت بالایی است که در سطوح فردی، اجتماعی، ملی و جهانی، ضرورت و اولویت می‌یابد. در تشیع، ایمان و عدالت درهم‌آمیخته‌اند و تصدی مقام نبوت، امامت، ولایت و رهبری سیاسی جامعه اسلامی، مشروط به عدالت است. در منظومه اعتقادی شیعه، عدالت مفهومی چهار وجهی است که عدالت تکوینی، تشریحی، عدالت فردی و اجتماعی انسانی را دربرمی‌گیرد (مطهری، بی‌تا، ص ۴۷). عدالت‌محوری اعتقادی شیعی، در فرایند تاریخی به صورت یک آرمان سیاسی - اجتماعی درآمد. تلاش، تقلا و سپس مبارزه نهان و آشکار ائمه اطهار علیهم‌السلام و شیعیان برای احقاق حق خود، تشیع را به صورت یک مذهب و جنبش عدالت‌جو و عدالت‌خواه در آورد، به‌گونه‌ای که در دوران پس از اسلام، قیام‌های متعدد شیعی برای برپایی حکومت عدل اسلامی - شیعی صورت گرفت که به انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ ختم شد؛ حکومتی که طلایه‌دار حکومت عدل جهانی شیعه در زمان ظهور حضرت ولی عصر علیه‌السلام است. جهان‌شمولی اسلام و تشیع ایجاب می‌کند جمهوری اسلامی، به‌عنوان یک حکومت دینی، به موازات برقراری عدالت در جامعه داخلی ایران، یکی از اهداف سیاست خارجی خود را نیز عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری قرار دهد (رمضانی، ۱۳۸۲، ص ۶۱-۶۲) قرآن به عدالت‌ورزی و برپایی آن در میان مردم جامعه امر کرده، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (نساء: ۱۳۵).

در اندیشه رهبری انقلاب، عدل و عدالت در تمدن اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. ایشان درخصوص اینکه یکی از عوامل اصلی زوال تمدن‌ها ظلم بوده است که نقطه مقابل عدالت است، می‌فرمایند: زوال تمدن‌ها معلول انحراف‌هاست و تمدن‌ها پس از آنکه به اوج می‌رسند، به دلیل ضعف‌ها، خلأها و انحراف‌های خود، رو به انحطاط می‌روند و اکنون نشانه این انحطاط در تمدن غربی قابل مشاهده است. به‌طوری‌که تمدن علم بدون اخلاق، مادیت

بدون معنویت و دین و قدرت بدون عدالت است. همچنین، از عدالت اجتماعی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین خطوط در مکتب سیاسی امام یاد کرده، معتقدند: پُر کردن شکاف اقتصادی در بین مردم و رفع تبعیض در استفاده از منابع گوناگون ملی در میان طبقات مردم، مهم‌ترین و سخت‌ترین مسؤلیت است. می‌فرمایند:

از همه این شاخص‌ها مهم‌تر، شاخص کلیدی و مهم عدالت اجتماعی است؛ یعنی ما رونق اقتصادی کشور را بدون تأمین عدالت اجتماعی به هیچ وجه قبول نداریم... کشورهای هستند که رشد اقتصادی‌شان خیلی بالا است؛ لکن تبعیض، اختلاف طبقاتی، نبود عدالت در آن کشورها محسوس است. ما این را به هیچ وجه منطبق با خواست اسلام و اهداف جمهوری اسلامی نمی‌دانیم (نرم‌افزار حدیث ولایت، ۱۴/مهر/۱۳۷۹). عدالت در صدر هدف‌های اولیه همه بعثت‌های الهی است و در جمهوری اسلامی نیز دارای همان شأن و جایگاه است. این، کلمه‌ای مقدس در همه زمان‌ها و سرزمین‌ها است و به‌صورت کامل، جز در حکومت حضرت ولی‌عصر علیه السلام میسر نخواهد شد. ولی به صورت نسبی، همه‌جا و همه‌وقت ممکن و فریضه‌ای بر عهده همه به‌ویژه حاکمان و قدرتمندان است (بیانیه گام دوم انقلاب، ۲۲/ بهمن/۱۳۹۷).

۳. آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی

استقلال‌طلبی، خوداتکایی و آزادی در اندیشه توحیدی، خاستگاه قرآنی دارد. مسلمانان با الهام گرفتن از آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (نساء: ۱۴۱)؛ باید تلاش کنند تا استقلال جامعه اسلامی را در ابعاد گوناگون سیاسی (نور: ۳۵)، فرهنگی (مائده: ۴۸؛ انعام: ۱۰۶)؛ اقتصادی (بقره: ۱۴۴) و نظامی (نوری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۳، ص ۲۴) آن تأمین کنند. سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و رفتار مسلمانان صدر اسلام در این زمینه، الهام‌بخش شکل‌گیری بیداری اسلامی و تمدن نوین اسلامی می‌باشد. قرآن کریم نیز تأمین موهبت آزادی در جهت حیات معقول انسان را جزء فلسفه بعثت انبیا بر می‌شمارد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیک می‌دانست که در شرایط فقدان آزادی و خفقان استبداد، ابتکار و خلاقیت و شکل‌گیری تمدن اسلامی امکان‌پذیر نیست. از این رو، تلاش کرد هرگونه بار سنگین معنوی و انواع زنجیرهای بت‌پرستی و خرافات، عادات و رسوم غلط، جهل و نادانی، تبعیضات طبقاتی، قوانین نادرست، و سيطرة طاغوتیان را از دوش انسان‌ها بردارد (اعراف: ۱۵۷) و پیام آزادی‌بخش اسلام (آل عمران: ۶۴) و تمدن نوین اسلامی را به جهانیان اعلام کند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ص بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ» (نهج‌البلاغه، خ ۱۴۷)؛ خداوند محمد را به حق برانگیخت تا انسان‌ها را از بت‌پرستی و پیروی شیطان باز داشته داده، به پیروی و پرستش خدا دعوت کند.

بنابراین، استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی از جمله مؤلفه‌های مهم جامعیت تمدن اسلامی است. آزادی در اسلام، مطلق نیست. استقلال یعنی خوداتکایی و رستن از زیر یوغ بیگانگان و آزادی یعنی خود نقش برجسته در تعیین سرنوشت خویش داشتن؛ مستقل باشیم، تقلید نکنیم و به خود و توانمندی‌ها و ظرفیت‌های خود متکی باشیم؛ دل در گروی دیگران نداشته باشیم. به راستی آزادی مطلق هرگز معنا و مفهومی ندارد؛ زیرا آزادی مطلق

معادل هرج و مرج و بی‌قانونی است. آزادی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فکری، فرهنگی، معنوی و اجتماعی معنا و مفهوم دارد. مراد از آزادی، «آزادی اجتماعی» است؛ آزادی به‌مثابه یک حق انسانی برای اندیشیدن، گفتن، انتخاب کردن و از این قبیل امور. خداوند یکی از خصوصیات پیامبر را این می‌داند که غل و زنجیرها را از گردن انسان‌ها برمی‌دارد (ر.ک: اعراف: ۱۵۷). این یکی از ویژگی‌های مهم تمدن اسلامی است که بر استقلال‌طلبی، خوداتکایی و آزادی از غیرخدا متکی است.

رهبری انقلاب نیز با بیان انواع آزادی، و حد و مرز آن در اسلام می‌فرمایند:

... «آزادی اجتماعی» به‌معنایی که امروز در فرهنگ سیاسی دنیا ترجمه می‌شود، ریشه قرآنی دارد. هیچ لزومی ندارد که ما به لیبرالیسم قرن هجدهم اروپا مراجعه کنیم... دین بزرگترین پیام‌آور آزادی است. ... آزادی درست و آزادی معقول، مهم‌ترین هدیه دین به یک ملت و به یک جامعه است. به برکت آزادی است که اندیشه‌ها رشد پیدا می‌کند و استعدادها شکوفا می‌شود. استبداد، ضداستعداد است. هر جا استبداد باشد، شکوفایی استعداد نیست. اسلام، شکوفایی انسان‌ها را می‌خواهد (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۲/شهریور/۱۳۷۷).

تفاوت آزادی در اسلام و تمدن اسلامی و تمدن و مکاتب غربی در این است که در مکتب لیبرالیسم، چون ارزش‌های ثابتی وجود ندارد، و حقیقت و ارزش‌های اخلاقی نسبی هستند، لذا «آزادی» نامحدود است؛ چون ممکن است شما که به یک سلسله ارزش‌های اخلاقی معتقدید، حق ندارید کسی را که به این ارزش‌ها تعرض می‌کند، ملامت کنید؛ چون او ممکن است به این ارزش‌ها معتقد نباشد. بنابراین، هیچ حدی برای آزادی وجود ندارد؛ یعنی از لحاظ معنوی و اخلاقی، هیچ حدی وجود ندارد. منطقاً «آزادی» نامحدود است؛ چون اساساً حقیقت ثابتی وجود ندارد؛ همه امور نسبی هستند. اما... در اسلام، ارزش‌های مطلق، فرازمانی، فرامکانی، مسلم و ثابتی وجود دارد. حقیقتی وجود دارد. حرکت به سمت آن حقیقت است که ارزش و ارزش‌آفرین و کمال است. بنابراین، «آزادی» با این ارزش‌های ثابت، مطلق و فرازمانی مقید شده، محدود می‌شود. ... تفاوت دیگر آزادی در اسلام و مکاتب غربی، در این است که آزادی در تفکر لیبرالیسم، با «تکلیف» منافات دارد. آزادی؛ یعنی آزادی از تکلیف. درحالی‌که در اسلام، آزادی روی دیگر «تکلیف» است. اصلاً انسان‌ها آزادند، چون مکلفند. اگر مکلف نبودند، آزادی لزومی نداشت (ر.ک: همان).

بنابراین، یکی از مؤلفه‌های جامعیت تمدن اسلامی، آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی است که خود زمینه اقبال عمومی و گسترش تمدن اسلامی را فراهم ساخت.

۴. آرمان‌خواهی

یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم جامعیت تمدن اسلامی، آرمان‌خواهی و آرمان‌گرایی است. «آرمان» و «تعالی» دو مفهوم متفاوت ولی مرتبط هستند. آرمان‌ها بیانگر افق‌های پیش روی ملت‌هاست. اما تعالی، توصیفی کیفی و ارزش‌شناختی از میزان اعتبار «آرمان»‌هاست. آرمان‌ها، غایات پیش رویی است که انگیزه حرکت ملت‌ها و سمت و

سوی آن را تعیین و ایجاد می‌کند. در متون دینی، تحقق جامعه آرمانی به تصویر کشیده شده است. هدف نهایی جامعه آرمانی، استکمال حقیقی انسان هاست که در پرتو بندگی خدا و عمل به آموزه‌های دینی و معارف اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} میسور است. جامعه آرمانی در اسلام، جامعه‌ای است که افرادش دارای عقاید، اخلاق و اعمال موافق با تعالیم و احکام اسلامی‌اند (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹، ص ۴۱۴).

از این رو، می‌توان گفت: تفاوت هر تمدنی با تمدن دیگر، به تفاوت آرمان‌های آن بستگی دارد؛ زیرا آرمان‌ها انگیزه لازم برای ساخت زندگی بهتر فردی، اجتماعی، جهانی و تمدنی را به‌عنوان عامل حرکت‌آفرین، ایجاد می‌کند. «آرمان‌ها» به دلیل کلان‌نگری، آینده‌نگری و افق‌های بلند، پیش‌نیاز لازم هر تمدنی است. تعالی، بهجت‌آفرینی، حرکت، و شتاب فزاینده هر جامعه‌ای در فتح قله‌های «دانش» و «ارزش» بدون داشتن افق‌های آرمانی دست‌نیافتنی است. تربیت انسان‌های صالح، نیل به کمال و سعادت، بسیج امکانات، تحمل مرارت‌ها در فتح قله‌های علمی یکی پس از دیگری، از سوی نیروهای انسانی صالح و شایسته و چشم‌دوختن به تحقق کرانه‌های تمدن نوین اسلامی و جامعه و حیات طیبه، در پرتو «آرمان»ها و اهداف بلندی است که امید به رسیدن آن، محرک نیروهای انسانی است.

افزون بر این، تبیین جهان‌شمولی ارزش‌های معنوی اسلام می‌تواند فرصتی جدید برای ارائه چشم‌اندازی اخلاقی به جامعه جهانی، در تحقق تمدن نوین اسلامی به‌شمار آید. البته اخلاق‌مداری، علاوه بر احترام به کرامت انسانی، توجه به سرشت معنوی بشر، کمال‌جویی و آرمان‌طلبی، بر لحظه‌شناسی و موقعیت‌سنجی نیز استوار است؛ بدین معنا که در موضع‌گیری‌ها و رفتارهای اخلاق‌مدار، صلاح و مصلحت جامعه اسلامی نیز مدنظر قرار می‌گیرد. از این رو، می‌توان ادعان داشت که تمدن نوین اسلامی، بر نقش‌آفرینی نوعی اخلاق جهانی و فراگیر استوار است که زبان مشترک ادیان الهی به‌شمار می‌آید. این رویکرد می‌تواند عامل وحدت‌بخش همه انسان‌ها، به‌ویژه دین‌مداران باشد. اخلاق از آنجاکه سلامت زندگی فردی و استقرار و دوام زندگی اجتماعی بشر را سامان می‌دهد، تحقق جامعه‌ای را وعده می‌دهد که بر بنیان ارزش‌های الزام‌آور اخلاقی استوار است؛ زیرا بر فرازمانی، فرامکانی و فرانژادی بودن آموزه‌ها و ایده‌های جهانی و ارزش‌های اخلاقی اسلام استوار است. به‌عبارت دیگر، اسلام با ارائه الگوهای کامل تربیتی و جامع‌نگری درباره ابعاد و شئون انسان، منظومه‌ای اخلاقی را عرضه می‌دارد که پاسخگوی شئون حیات بشری و حل معضلات معنوی آن است (دهشیری، ۱۳۹۴، ص ۹۷). از این رو، آرمان‌خواهی و ارزش‌های اخلاقی و انسانی فرازمانی و فرامکانی، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های جامعیت تمدن نوین اسلامی فراهم ساخته است.

رهبری انقلاب در این عرصه می‌فرمایند: «دهه‌های آینده، دهه‌های شماسست و شما باید که باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هر چه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح‌نافه) است، نزدیک کنید» (بیانات مقام معظم رهبری، ۲۶/تیر/۱۳۸۱). از منظر رهبری، جمهوری اسلامی ایران زمینه و فرصتی را برای احیا و شکوفایی تمدن اسلامی پدید آورده است. از این منظر، ایجاد و احیای تمدن اسلامی یک امر حاکمیتی است. بنابراین، «آرمان نظام جمهوری اسلامی را می‌شود در جمله کوتاه «ایجاد تمدن اسلامی» خلاصه کرد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۴۴).

۵. امت‌سازی

«تمدن نوین اسلامی»، چشم‌انداز مشترک امت اسلامی است که برای دستیابی به آن، فرایندی قابل شناسایی است که در آن تشکیل نظام اسلامی، دولت اسلامی و امت اسلامی، مقدمه دستیابی به تمدن نوین اسلامی است. از این رو، نظام‌سازی و امت‌سازی دو مؤلفه مهم اسلام و تمدن اسلامی است. پویایی ماهیت اسلام، انقلاب عصر نبوی، شکل‌گیری امت اسلامی و پایه‌گذاری تمدن نوین اسلامی در مدینه‌النبوی، عدالت‌خواهی، آرمانگرایی، دانش‌گستری، بازگشت به اسلام و ارزش‌های دینی در عصر حاضر و... همه نویدبخش احیای تمدن نوین اسلامی است. تشکیل امت واحده اسلامی، همواره از دغدغه‌های پیامبر بزرگوار اسلام بوده است. «وحدت» امت اسلامی و حرکت با هدف تشکیل امت واحده، به معنای تحقق وحدت اسلامی در مجموعه امت اسلام و سراسر جهان اسلام است، به گونه‌ای که در نهایت، نویدبخش تشکیل «امت واحده اسلامی» باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (مؤمنون: ۵۲)؛ و همانا این امت شماست، امتی یگانه، و من پروردگار شما هستم. از من پروا کنید. یا می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ» (حج: ۷۸)؛ «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳). از منظر آیات قرآن کریم، «وحدت» کلمه امت اسلام، وحدت دینی و اسلامی است. از این رو، چنگ و اعتصام به حبل محکم الهی را، زمینه و مقدمه نجات جامعه از هلاکت و نیز سعادت و هدایت جامعه اسلامی برمی‌شمارد: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران: ۱۰۳). بنابراین، بر اساس توصیه‌های دین مبین اسلام، وحدت و یکپارچگی امت اسلامی، امری مطلوب، و بدان بسیار سفارش و تأکید شده است، به گونه‌ای که اقامه دین در پرتو وحدت امت اسلام و تشکیل امت اسلامی ممکن است. امت‌سازی، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تمدن اسلامی است.

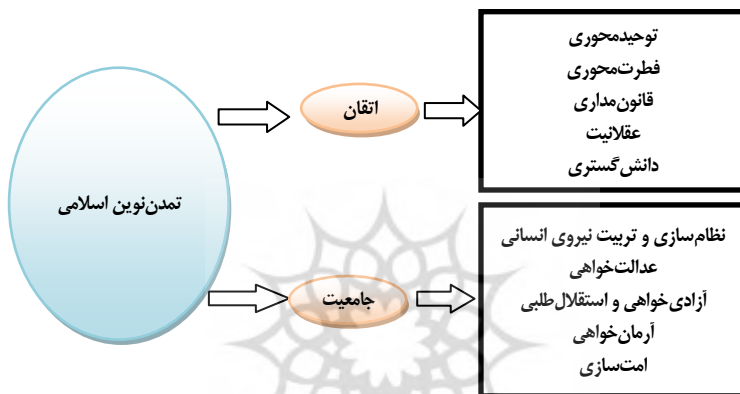
انقلاب اسلامی ایران که با هدف احیای معارف دینی و تمدن نوین اسلامی شکل گرفت، توانسته است، افق‌های پیش روی حرکت بیداری اسلامی را بسیار جلوتر از انقلاب و حتی نظام‌سازی پیش ببرد. سیر حرکت انقلاب اسلامی، به دلیل ابتدایی بر معارف ناب قرآنی و اهل‌بیت علیهم‌السلام و الگوگیری از آن، متعلق به کل جهان اسلامی است. همچنان که ملت‌های مسلمان با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، جان تازه‌ای گرفتند و با تداوم و حرکت آن در مسیر شکل‌دهی به امت و تمدن اسلامی نیز همراهند. انقلاب اسلامی، به‌عنوان پیشران تمدن اسلامی در حرکتی شتابنده رو به جلو طی مسیر می‌کند و در این مسیر، جنبش بیداری اسلامی در جهان اسلام به راه انداخته و آنها را با خود همراه کرده است و اکنون نیز کشورهای اسلامی کمی عقب‌تر در حال طی مسیر هستند و به سمت تشکیل امت واحده در حرکتند. رهبری انقلاب در زمینه تحقق امت اسلامی می‌فرماید:

نظام‌سازی و بُعد تشکیل امت واحده اسلامی، کار بزرگ و اصلی ملت‌هایی است که انقلاب می‌کنند و در این نظام‌سازی، اگر بخواهند اسیر الگوهای لائیک یا لیبرالیسم غربی، یا ناسیونالیسم افراطی،

یا گرایش‌های چپ مارکسیستی نشوند، هدف نهایی را باید امت واحده اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی جدید، بر پایه دین و عقلانیت و علم و اخلاق قرار داد (بیانات مقام معظم رهبری، ۲۶/ شهریور/ ۱۳۹۰).

بنابراین، برای تحقق تمدن نوین اسلامی، لاجرم نیازمند بیداری و بصیرت‌افزایی امت اسلامی، حرکت به سمت تحقق نظام اسلامی و تشکیل دولت اسلامی هستیم. سپس، با حرکت در مسیر بیداری جهان اسلام، باید چشم‌انداز بلند تحقق تمدن اسلامی را در تحقق «امت اسلامی» جست‌وجو کرد؛ حرکتی که نهضت بزرگ صدر اسلام در مدت کوتاهی سراسر گیتی را درنوردید و عالم‌گیر شد.

مدل تحلیلی ابعاد و شاخص‌های تمدن نوین اسلامی



نتیجه‌گیری

در یک نگاه کلان، آراء صاحب‌نظران حوزه مطالعات تمدن اسلامی را می‌توان ناظر به دو پرسش مهم چیهستی تمدن اسلامی و چگونگی دستیابی به آن دانست که از زوایای مختلف روشی و محتوایی قابل بررسی هستند. این پژوهش به واکاوی این دو پرسش، از منظر رهبر فرزانه انقلاب می‌پردازد: از حیث روش‌شناسانه، شکل‌گیری و تکوین اندیشه تمدنی آیت‌الله خامنه‌ای را در رهگذر اتصال میان عرصه نظر و عمل، با ویژگی‌های اختصاصی زیر می‌توان صورت‌بندی کرد:

الف. این اندیشه تمدنی، بر بستر تحلیل تاریخی تجربه تمدنی صدر اسلام و نیز تجربه تطور حضور تشیع در عرصه حکومت در سده‌های اخیر نمایان گشته است.

ب. اندیشه ایشان، بر توانمندی‌های فقهی، فلسفی و منصب‌های حکومتی ایشان مبتنی است.

ج. این اندیشه تمدنی، در درون تجربه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران در عصر حاضر تکوین می‌یابد.

به لحاظ محتوایی نیز در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای، تمدن اسلامی غایت حرکت و چشم‌انداز مشترک امت اسلامی در نیل به امت واحده اسلامی است. با توجه به نقائص الگوهای توسعه تجویزی غرب، الگوی غربی تمدنی

نمی‌تواند جمهوری اسلامی ایران را با اهداف و ارزش‌های متعالی آن همسو و سازگار نماید. از این‌رو، جمهوری اسلامی در هم‌آوردی با تمدن غرب، تجربه قابل ملاحظه و درخور مطالعه‌ای دارد.

در این پژوهش، با بیان چپستی تمدن اسلامی، و تحلیلی بر بسترهای شکل‌گیری تمدن اسلامی، به بیان شرایط و مراحل تمدن نوین اسلامی پرداختیم. آنگاه، تمدن اسلامی را در دو بُعد اتقان و جامعیت ترسیم، و به تفصیل به واکاوی مؤلفه‌های این دو بعد پرداختیم.

به نظر می‌رسد، بر اساس نظریه تمدنی آیت‌الله خامنه‌ای حرکت تکاملی جمهوری اسلامی ایران در گرو «رویکرد تمدنی» و محقق ساختن الزامات مهم و راهبردی است. از این‌رو، برای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی و الزامات و چگونگی کاریست آن در امور مختلف نظام، نیازمند بسیج همه امکانات و ظرفیت‌ها و تلاش جهادی است و افق بلند آن در گروه شکل‌گیری نظام، حکومت و امت اسلامی است.

از این‌رو، عوامل زیر را می‌توان در تحلیلی جامع، به‌عنوان عوامل شکل‌گیری و یا تسریع‌بخش حرکت نوین تمدن اسلامی بر شمرد:

۱. شکل‌گیری تمدن اسلامی ریشه در این واقعیت دارد که اسلام تنها دینی است که بنیان خود را به صراحت بر اجتماع نهاده و در هیچ شأنی از شئون خود، از مسئله اجتماع غافل نبوده، روح اجتماع را در تمام احکام خود جاری نموده است.
۲. انقلاب اسلامی به‌عنوان یک تحول جدید توانست نظام جهانی غرب‌محور را در ابعاد مختلف به چالش بکشاند و این آغاز شکل‌گیری بیداری اسلامی و بازگشت به اسلام ناب گردید. مهم‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی، بر احیای ارزش‌ها و آگاهی‌های اسلامی بوده است. ظهور بیداری اسلامی نیز در این عرصه نقش مؤثری داشته است.
۳. اسلام سیاسی به‌عنوان گفتمان جدید، که با پیروزی انقلاب اسلامی کلید خورد، گفتمانی جدید در روابط بین‌الملل مطرح گردید که با تشکیل حکومت اسلامی، احیاگر تمدن نوین اسلامی بود.
۵. جمهوری اسلامی به‌عنوان پیشران تمدن نوین اسلامی، الگوی حرکت به سمت آن، از دیگر عوامل تسریع‌بخش این حرکت تمدنی است.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، آل طه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، ۱۴۰۳ ق، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
- الیاده، میرچا، ۱۳۷۵، *دین پژوهی*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی.
- بابایی، حبیب‌الله، ۱۳۹۳، *کاوش‌های نظری در الهیات و تمدن*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بیانات رهبری، ۱۳۸۳/۸/۶: www.leader.ir.
- _____، ۱۳۷۷/۶/۱۲.
- _____، دیدار جمعی از مسئولان وزارت آموزش و پرورش و پرورش ۱۳۸۱/۴/۲۶.
- _____، ۱۳۹۲/۶/۱۴.
- _____، ۱۳۷۶/۶/۱۹.
- _____، دیدار با جمعی از ائمه جمعه...، ۱۳۶۸/۱۲/۳.
- _____، ۱۳۶۹/۰۴/۰۷.
- _____، ۱۳۶۹/۰۴/۰۷.
- _____، ۱۳۸۰/۱۲/۰۱.
- _____، ۱۳۷۶/۱۱/۰۹.
- _____، ۱۳۶۹/۳/۱۰.
- _____، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲.
- _____، ۱۳۸۹/۸/۲.
- _____، ۱۳۶۹/۵/۲۳.
- _____، ۱۳۹۰/۰۶/۲۶.
- _____، ۱۳۸۰/۱۲/۲۷.
- _____، دیدار با مسئولان قوه قضائیه، ۱۳۹۲/۰۴/۵.
- _____، ۱۳۷۳/۱/۱.
- _____، ۱۳۶۸/۱۲/۱۰.
- _____، ۱۳۹۱/۷/۱۲.
- _____، ۱۳۶۸/۰۳/۱۸.
- _____، ۱۳۶۸/۶/۲۲.
- _____، ۱۳۹۰/۶/۲۶.
- _____، در دیدار اعضای هیئت دولت، ۱۳۹۲/۰۶/۶.
- _____، بیانات مقام معظم رهبری در مراسم و دیدارهای اخیر، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، ۱۳۹۶/دی/۱۹.
- _____، دیدار اعضای ستادهای نماز جمعه، ۱۳۸۱/۰۵/۵.
- _____، ۱۳۹۲، *الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی*، به اهتمام امیر سیاه‌پوش؛ به کوشش مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدا، تهران، انقلاب اسلامی.
- _____، بیانیه گام دوم، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.
- _____، نرم‌افزار حدیث ولایت، ۱۳۷۹/۷/۱۴.

- جمعی از نویسندگان، زیر نظر: محمود فتحعلی، ۱۳۸۸، *درآمدی بر نظام ارزشی و سیاسی اسلام*، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- جهان‌بین، فرزاد و مسعود معینی‌پور، ۱۳۹۳، «فرایند تحقق تمدن اسلامی از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۳۹، ص ۲۹-۴۶.
- حاجی خلیفه، بی‌تا، *کشف‌الظنون*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- حجازی، فخرالدین، ۱۳۵۲، *نقش پیامبران در تمدن انسان*، تهران، بعثت.
- دنگچی، مهدی، ۱۳۹۴، «احیای تمدن اسلامی از نگاه امام خمینی و مقام معظم رهبری»، *فرهنگ پژوهش*، ش ۲۲، ص ۵-۳۲.
- دهشیری، محمدرضا، ۱۳۹۴، «تمدن نوین اسلامی؛ بنیادها و چشم‌اندازها»، همایش تمدن نوین اسلامی دانشگاه شاهد تهران.
- رجبی، محمود، ۱۳۸۳، «قانون‌مندی جامعه و تاریخ»، *تاریخ درآینه پژوهش*، سال اول، ش ۲، ص ۲۳-۶۴.
- رضائی، روح‌الله، ۱۳۸۲، *صدر انقلاب ایران: سیاست، اهداف و وسایل*، در *جان اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۹، *کارنامه اسلام*، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- الصفار، محمدبن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات الکبری*، تهران، مؤسسه الاعلمی.
- صمیمی، سیدرشید، ۱۳۸۷، *اصول و شاخصه‌های تمدن نبوی*، قم، کتاب طه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، *الامالی*، قم، دارالثقافه.
- عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۰۹، *منیة‌المرید*، بی‌جا، بصیرتی.
- فوزی، یحیی و محمود صنمزاده، ۱۳۹۱، «تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ش ۹، ص ۷-۴۰.
- فولادی، محمد، ۱۳۹۳، *اصول اخلاقی حاکم بر رسانه، با تأکید بر رسانه ملی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- کراجکی، محمدبن علی، ۱۴۱۰ق، *کنزالفوائد*، چ دوم، قم، نشر مصطفوی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۱۳ق، *اصول الکافی*، بیروت، دارالاضواء.
- لوکاس، هنری، ۱۳۶۸، *تاریخ تمدن*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، کیهان.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، چ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ، بی‌تا، *بحارالانوار*، ترجمه سیدابوالحسن موسوی همدانی، تهران، کتابخانه مسجد ولی عصر.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۹، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، چ دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۲، *مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی* ۱-۷، قم، انتشارات اسلامی.
- ، بی‌تا، *عدل الهی*، تهران، صدرا.
- معینی‌پور، مسعود و رضا لکزایی، ۱۳۹۱، «ارکان امت واحده و تمدن اسلامی از منظر امام خمینی و مقام معظم رهبری»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۲۸، ص ۵۱-۷۶.
- نرم‌افزار حدیث ولایت: ۱۳۷۹/۷/۱۴.
- نوروزی، محمدجواد، ۱۳۸۰، *نظام سیاسی اسلام*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- نوری، میرزاحسین، ۱۴۰۹ق، *مستدرک الوسائل*، بیروت، آل‌البتی.
- ولایتی، علی اکبر، ۱۳۸۰، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، تهران، وزارت امور خارجه.
- ولایتی، علی اکبر، ۱۳۸۳، *فرهنگ و تمدن اسلامی*، تهران، نشر معارف.